بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

| مرحله‌ی آماده‌سازی فایل | | | | |
|---|---|---|---|---|
| پیاده‌سازی | تصحیح و ویرایش اوّلیه | ذکر مآخذ | ویرایش دوم | تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی |

## سخنانی از اویس‌قرنی ﷺ

جملاتی از اویس نقل کنم. نقل شده که اویس گفته است: من از حکما هیچ سخنی را سودبخش‌تر از این سخن نشنیده‌ام؛ که آنها می‌گویند یک‌رو باش یا به یک جهت هم توجّه کن (به هر دو صورت می‌توان معنا کرد)؛ تا تو را از چهره‌های متعدّد بی‌نیاز کند.[1] (چه از داشتن چهره‌های متعدّد، یعنی فرد چندرویی باشی و با هرکس به یک شکل مواجه شوی؛ و چه از رو کردن به وجوه متعدّد بی‌نیاز شوی و وجهت فقط به‌سمت خدا باشد.)

نقل شده است: «بَيْنَما أُوَيْسُ الْقَرَنِيُّ جالِسٌ اِذا اَتاهُ رَجُلٌ» راوی نقل می‌کند با اویس‌قرنی نشسته بودیم؛ که مردی نزد اویس آمد (ظاهراً هَرم‌بن‌حیّان است؛ او نیز یکی از زهّاد ثمانیه، زهّاد هشت‌گانه، است. هَرم‌بن‌حیّان نزد اویس آمد.) «فَقالَ لَهُ أُوَيْسُ: ما جاءَ بِكَ؟» اویس به او گفت: چه‌چیزی سبب شد که پیش من بیایی؟ «قال: جِئْتُ لِآنَسَ بِكَ» هَرم‌بن‌حیّان گفت: آمدم که با تو مأنوس باشم؛ با تو انس بگیرم و کمی پهلوی تو بنشینم. «فَقالَ أُوَيْسُ: ما كُنْتُ اَرىٰ اَنَّ اَحَداً يَعْرِفُ رَبَّهُ فَيَأنِسُ بِغَيْرِهِ»[2] اویس گفت: من کسی را ندیدم که خدای خودش را شناخته باشد و بخواهد با غیرخدا انس بگیرد.

سخنی دیگر: «وَ قِيلَ لِأُوَيْسِ بْنِ عامِرٍ الْقَرَنِيِّ: كَيْفَ اَصْبَحْتَ، يا اَبا عامِرٍ» به اویس گفتند: چگونه صبح کردی؟ حالت چطور است؟ «قالَ: ما ظَنُّكُمْ بِمَنْ يَرْحَلُ اِلىٰ الْآخِرَةِ كُلَّ يَوْمٍ مَرْحَلَةً، لا يَدْرِي اِذَا انْقَضىٰ سَفَرُهُ اَ

---

[1]. ورّام‌بن‌ابی‌فراس، مجموعة‌ورّام، ج ۲، ص ۱۱۳.

[2]. هاشمی‌خویی، منهاج‌البراعة، ج ۷، ص ۱۹۲ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۰، ص ۴۳.

عَلیٰ جَنَّةٍ یَرِدُ اَمْ عَلیٰ نارٍ» [۳] اویس گفت: چه گمان می‌برید بر شخصی که هر روز یک مرحله به آخرت نزدیک‌تر می‌شود و به آن سمت کوچ می‌کند و نمی‌داند هنگامی‌که سفر او به پایان رسید، آیا وارد بهشت خواهد شد یا به دوزخ وارد می‌گردد؟ حال چنین شخصی چگونه است؟!

سخن دیگری که از اویس نقل شده است: «قالَ لِرَجُلٍ سَاَلَهُ کَیْفَ حالُكَ» اویس به مردی که از او پرسید حالت چطور است، این‌گونه جواب داد: «فَقالَ کَیْفَ یَکُونُ حالُ مَنْ یُصْبِحُ یَقُولُ لَا اُمْسِی وَ یُمْسِی یَقُولُ لا اُصْبِحُ» چگونه خواهد بود حال کسی‌که وقتی صبح می‌کند، می‌گوید نمی‌دانم امروز به شب می‌رسم؛ یا نه، زودتر می‌میرم و وقتی شب می‌کند و روز را به پایان می‌برد، می‌گوید نمی‌دانم تا صبح زنده خواهم بود یا نه. «یُبَشَّرُ بِالْجَنَّةِ وَ لا یَعْمَلُ عَمَلَها» به او بشارت بهشت داده‌اند؛ امّا او عملی که او را سزاوار بهشت کند، انجام نمی‌دهد. «وَ یُحَذَّرُ النّارَ وَ لا یَتْرُكُ ما یُوجِبُها» و او را از دوزخ و آتش سوزان اخروی تحذیر کرده و پرهیز داده‌اند؛ امّا او آنچه را که موجب مبتلا شدن به آتش دوزخ است ترک نمی‌کند. (اویس اینها را راجع‌به خودش می‌گوید!) حال چنین فردی چگونه خواهد بود که از من می‌پرسی حالت چطور است؟ «وَ اللهِ اِنَّ الْمَوْتَ وَ غُصَصَهُ وَ کُرُباتِهِ وَ ذِکْرَ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ اَهْوالِ یَوْمِ الْقِیامَةِ لَمْ تَدَعْ لِلْمُؤْمِنِ فِی الدُّنْیا فَرَحاً» به خدا سوگند مرگ و غصّه‌های گلوگیر آن، سختی‌های پس از مرگ، یاد در معرض حضور در پیشگاه الهی قرار گرفتن و ترس‌های روز قیامت، در دنیا برای مؤمن جایی برای خوش‌گذرانی و شادی نگذاشته است! «وَ اِنَّ حُقُوقَ اللهِ لَمْ تُبْقِ لَنا ذَهَباً وَ لا فِضَّةً» و پرداخت حقوق واجب الهی، طلا و نقره‌ای برای ما باقی نگذاشته است. «وَ اِنَّ قِیامَ الْمُؤْمِنِ بِالْحَقِّ فِی النّاسِ لَمْ یَدَعْ لَهُ صَدِیقاً» و اینکه مؤمن به انجام وظیفه‌اش نسبت‌به دیگران قیام می‌کند، در بین مردم برای او دوستی باقی نمی‌گذارد. «نَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ» ما آنها را به معروف امر و از منکر نهی می‌کنیم و پرهیز می‌دهیم. «فَیَشْتِمُونَ اَعْراضَنا وَ یَرْمُونَنا بِالْجَرائِمِ وَ الْمَعایِبِ وَ الْعَظائِمِ» ما آنها را امربه‌معروف و نهی‌از

---

[۳]. مجلسی، بحار، ج ۷۳، ص ۱۷ و محدّث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱، ص ۱۹۹ و طوسی، امالی، ص ۶۴۱.

منکر می‌کنیم، آنها خوششان نمی‌آید! شروع می‌کنند به دشنام دادن؛ و همه‌ی حرمت ما را مورد دشنام قرار می‌دهند. ما را به جرایم، داشتن عیب‌ها، ارتکاب اعمال مجرمانه و گناه‌های بزرگی متّهم می‌کنند؛ برای اینکه خوششان نیامده است که ما آنها را امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر کردیم. «وَ یَجِدُونَ عَلی ذٰلِكَ اَعْواناً مِنَ الْفاسِقِینَ» و در دشنام دادن و توهین کردن به ما و متّهم کردن ما به جرایم، عیوب و گناهان بزرگ، عدّه‌ای از فاسقان را هم، به‌منزله‌ی یاران خودشان پیدا می‌کنند. آنها را برای مورد حمله قرار دادن ما، کمک‌کار می‌گیرند. «اِنَّهُ وَ اللهِ لا یَمْنَعُنا ذٰلِكَ اَنْ نَقُومَ فِیهِمْ بِحَقِّ اللهِ»[۴] امّا بدان! همه‌ی دشنام‌ها و تمام اتّهام‌هایی که به ما می‌زنند، ما را باز نمی‌دارد از اینکه حقّ الهی را در بین آنها اقامه کنیم و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر نماییم.

این که عرض کردم زهد و عرفان اویس او را از ایفای مسئولیت‌های اجتماعی‌اش باز نداشت، یک نمونه‌ی آن را در همین سخن اویس دیدید.

یک‌روز فردی نزد اویس رفت و به او گفت مرا موعظه کن. اویس گفت: تو را سفارش می‌کنم به کتاب‌خدا، قرآن، به سنّت پیامبر مرسل صلی‌الله‌علیه‌وآله و به صالح مؤمنان، علی علیه‌السلام. (همان صالح‌المؤمنینی که قرآن می‌گوید[۵] و مصداقش امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.) تو را بر اینها سفارش می‌کنم و بر تو باد که هرگز یاد مرگ را فراموش نکنی و به اندازه‌ی یک چشم برهم‌زدن هم قلب خودت را غافل نگذار. خیرخواه همه‌ی امّت باش و از تفرّق، جدا شدن از امّت و جماعت مسلمان‌ها به‌شدّت بپرهیز؛ چرا که این موجب جدایی تو از دین خدا خواهد شد و تو درحالی از دین خدا جدا می‌شوی، که نمی‌دانی چه پیامدی دارد! پیامد آن آتش دوزخ و عذاب الهی است.[۶]

---

[۴]. مجلسی، بحار، ج ۷۲، ص ۳۶۷ و دیلمی، أعلام الدّین، ص ۳۲۵.

[۵]. سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۴.

[۶]. ملاّعلی‌علیاری‌نوری، بهجةالامال، ج ۲، ص ۳۶۷.

یک‌بار کسی به اویس گفت: در حقّ من دعا کن. اویس دعا کرد و گفت: خداوند تو را تا وقتی زنده‌ای، حفظ کند؛ نگذارد بلغزی و به بیراه بروی و تو را به اندکی از دنیا خشنود کند؛ زیاده‌خواه و اهل حرص و طمع نباشی؛ با همان اندک دنیا راضی، خشنود و خرسند باشی و در برابر آنچه که خدا به تو عنایت کرده است، روحیّه‌ی شکر و سپاس‌گزاری به تو عنایت کند.[۷] ببینید دعاهایی که در حقّ مردم می‌کند، چه سنخ دعاهایی هستند!

همچنین به هَرم‌بن‌حیّان که گفتیم یکی از زهّادثمانیه است، گفت: ای هَرم‌بن‌حیّان! اوّل: بترس از شبی که صبح آن قیامت است. دوم: از جمیعت مسلمانان جدا نشو؛ (نمی‌خواهم وارد این بحث شوم که از جماعت مسلمانان جدا نشو، در روایات دیگر توسّط ائمّه‌ی‌معصومین علیهم‌السلام توضیح داده شده است؛ که مقصود از جماعت، اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند[۸]؛ از اهل‌بیت علیهم‌السلام جدا نشو ) چون موجب جدایی از دین می‌شود. نکته‌ی دیگر، وقتی می‌خوابی، بالش خواب خودت را، بالش مرگ خود تلقّی کن. بگو: من سر نهادم که بمیرم؛ و وقتی از خواب بلند شدی و ایستادی، مرگ را روبروی خودت ببین. با این روحیّه زندگی کن. و به کوچکی گناه خودت نگاه نکن. نگاه کن ببین هنگام گناه از چه‌کسی سرکشی، نافرمانی و سرپیچی می‌کنی. بدان اگر گناهت را کوچک بشماری، در حقیقت خدا را کوچک شمرده‌ای.[۹]

این نیز از سخنان اویس است که: هیچ‌کس با قرآن همدم نمی‌شود، مگر اینکه وقتی از کنار قرآن برخاست، یا بر کمالش افزوده شده است؛ یا از انحراف و کوردلیش کاسته شده است؛ و قرآن مایه‌ی شفا و رحمت برای مؤمنین است؛ ولی برای ستمکاران جز زیان و خسارت نیست.[۱۰] درحقیقت سخن

---

[۷]. همان.

[۸] کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۴ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۲، ص ۱۰۰ و مجلسی، بحار، ج ۲۷، ص ۶۹ و ۷۰.

[۹]. سیّدمحسن‌امین، اعیان‌الشّیعة، ج ۳، ص ۵۱۶.

[۱۰]. همان.

اویس محتوای این آیه است که «وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظّالِمِينَ اِلاّ خَساراً»[۱۱]

روزی اویس در مجلسی نشسته بود؛ که در آنجا عدّه‌ای حاضر بودند. اویس گفت: اهل این مجلس از سه گروه خارج نیستند؛ مؤمنان آگاه، مؤمنان ناآگاه و منافقان. بعد برای هریک از آنها تمثیلی آورد. گفت: مؤمن آگاه، به بارانی می‌ماند که به یک درخت بانشاط و سرسبز میوه می‌بارد و موجب طراوت و زیبایی بیشتر آن می‌شود. مؤمن ناآگاه، مثل بارانی است که بر درختی که درخت میوه نیست و میوه نمی‌دهد؛ امّا درخت سرسبز و زنده‌ای است، می‌بارد و سبب می‌شود طراوت آن افزون گردد و زیبایی آن درخت و سرسبزی شاخ و برگ‌هایش بیشتر شود. امّا منافق مثل بارانی است که به گیاه خشک و درهم شکسته‌ای می‌بارد و موجب بیشتر خورد شدن و متلاشی شدن آن می‌شود.

جمله‌ی اویس را هم این‌طور که عرض شد می‌توان تعبیر کرد و هم نقطه‌ی مقابل آن، که بگوییم آموزه‌های معنوی که به این سه گروه عرضه می‌شود: مؤمن آگاه مثل درخت میوه می‌ماند و معارف الهیّه سبب طراوت بیشتر او و ثمر دادن میوه‌های بهتری در او می‌شود. همین معارف الهیّه، وقتی به مؤمن ناآگاه عرضه می‌شود، او میوه‌ای ندارد؛ هنوز وجودش به بار ننشسته است؛ امّا اقلّش این است که به او سرسبزی و طراوت می‌دهد. امّا همین معارف الهیّه، وقتی به منافق عرضه می‌شود، مثل یک درخت خشکیده و شکسته‌ای سبب بیشتر خشکیدن و شکسته شدن آن درخت می‌شود. شاید تعبیر دوم از گفته‌ی او، مفهوم‌تر باشد.[۱۲]

سخن دیگری از اویس، که به هَرم‌بن‌حیّان گفته است. به او گفت: می‌بینی انسان‌ها یکی پس از دیگری می‌میرند و از دنیا می‌روند؛ پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که اشرف مخلوقات‌الهی بود، از این دنیای سست‌بنیان کوچ کرد و رفت؛ پدر تو حضرت آدم‌ابوالبشر علیه‌السلام مُرد؛ مادرت حوّا علیهاالسلام از دنیا رفت؛ نوح‌پیغمبر علیه‌السلام، او

---

[۱۱]. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۲.

[۱۲]. سیّدمحسن‌امین، اعیان‌الشّیعة، ج ۳، ص ۵۱۶.

هم از دنیا کوچ کرد؛ ابراهیم‌خلیل علیه‌السلام هم از دنیا رفت؛ موسای‌کلیم علیه‌السلام، داوود خلیفةالرّحمان علیه‌السلام، همه‌ی اینها از دنیا رفتند؛ من و تو هم به زودی از مردگان خواهیم بود؛ پس فریفته‌ی دنیا نشو! گول دنیا را نخور! خودت را دریاب و آماده‌ی مرگ باش و برای این سفر دور، مرکب مناسبی فراهم کن؛ که سفری بسیار طولانی و دراز پیشاروی ما قرار دارد. این نصیحت را به او کرد و بعد گفت: هَرم‌بن‌حیّان تو هم برو دیگران را هشدار بده و از عذاب عظیم‌الهی بترسان؛ چرا که اگر این کار را نکنی (اگر اهل امربه معروف و انذار مردم نباشی)، سبب بیرون رفتن تو از دین خدا خواهد بود.[۱۳]

این هم از سخنان اویس است که می‌گوید: چه نیکوست که دانش، ایمان را بیاراید و زینت کند؛ چه نیکوست که عمل، دانش را بیاراید؛ چه نیکوست که حلم، علم و دانش را بیاراید و چه نیکوست که حلم و بردباری، با دانش و علم توأم شود.[۱۴]

اینها چند جمله‌ای بود که از این بزرگوار نقل شده است.

اویس‌قرنی، شخصیت بسیار الهام‌بخشی است؛ همان‌طور که دیدید در اوج عبادت، معنویت، خداباوری و معرفت است؛ امّا همزمان در اوج شهادت‌طلبی، سلحشوری، دلیری در انجام تکالیف اجتماعی و نترسیدن از تهمت‌ها، دشنام‌ها، طرد و محکومیت‌ها و امثال اینها قرار دارد.

یک عارف واقعی دست‌پرورده‌ی مکتب پیامبر، امیرالمؤمنین و ائمّه‌ی‌معصومین علیهم‌السلام باید این‌گونه باشد. نکند عرفان سبب انزواطلبی شود! گاهی‌اوقات بعضی‌ها به بنده هم این عیب را می‌گیرند و ناصحانه می‌گویند: آقاجان! چرا شما از این حرف‌های تند می‌زنی؟ ببین عرفان چقدر قشنگ است! همین حرف‌ها را بزن؛ جلساتت هم خیلی پرجمعیت‌تر می‌شود. کسی هم نمی‌ترسد به جلسات تو بیاید. خیلی معنوی‌تر هم می‌شود. چرا بعضی وقت‌ها داغ می‌کنی؟ حرف‌های تند می‌زنی؟ برای خودت دردسر درست می‌کنی؟ عذرت را می‌خواهند؛ می‌گویند: از جلسه را از اینجا ببر. ولی حقیقت این است

---

[۱۳]. همان، ص ۵۱۵.

[۱۴]. محمّدرضایکتایی، زندگی‌پرافتخاراویس‌قرنی، ص ۱۲۴ و ۱۲۷.

که اگر ما بخواهیم در مسیر رضایت اهل‌بیت عصمت‌وطهارت علیهم‌السلام حرکت کنیم، باید این دو بُعد جمع شود. عارف خانقاه‌گزیده‌ی از جامعه بریده، عرفان اهل‌بیت علیهم‌السلام را دنبال نمی‌کند. ممکن است از عرفان بودا، هندوئیزم و امثال اینها تبعیت کند؛ امّا عرفان اهل‌بیت علیهم‌السلام، عرفان فرار از میدان خطر و میدان امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، ترسیدن از تهدیدات و امثال اینها نیست؛ همان‌طور که نقطه‌ی مقابل آن، یعنی سلحشوری، احساس مسئولیت نسبت‌به جنبه‌های اجتماعی، حضور در میدان‌های نبرد و مبارزه هم به معنی بریدن از عرفان و معنویت نیست؛ این دو باید جمع شود. اویس‌قرنی، این یار صدیق پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما‌السلام و این شهید بزرگوار جنگ صفّین، یکی از نمونه‌های مجسّم این آموزه‌ی بزرگ مکتب قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

سلام و صلوات خدا بر روح اویس‌قرنی. امیدواریم همین اندکی که امروز فرصت شد راجع‌به شخصیت اویس رضی‌الله‌عنه خدمتتان صحبت کنیم، به‌منزله‌ی عرض ادبی نسبت‌به این بزرگوار، مورد پذیرش روح ایشان قرار بگیرد.

اَللّٰـهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ